

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شغای دل سابق)

سال پنجم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۱ (صص ۸۱-۹۸)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2022.325310.1105

چگونگی تأثیرگذاری شاهنامه فردوسی بر دلگشانه بر اساس نظریه بینامتنیت

رحیم سلامت‌آذر^۱

چکیده

حماسه دینی دلگشانه، یکی از ذخایر ارزشمند نُسَخ خطی است که علاوه بر جنبه‌های ادبی، اهمیت تاریخی نیز دارد. درون‌مایه این اثر علاوه بر ذکر حوادث کوفه از واقعه عاشورا تا شهادت مختار، تحمیدیه و منقبت حضرت رسول و ائمه معصومین، توصیف ارزش سخن، وصف ساقی و ساقی‌نامه‌ها، اشاره به مسائل اخلاقی، پند و اندرز، بی‌اعتباری دنیای فانی است. این تحقیق بر آن است با شیوه توصیفی - تحلیلی و از دید بینامتنی و اثرگذاری متنی بر متن دیگر، ابتدا به معرفی دلگشانه و جایگاه آن در حماسه‌سرایی دینی بپردازد و سپس دلگشانه را با شاهنامه از جنبه ادبی، زبانی و فکری مقایسه کند و از این رهگذر، چگونگی تأثیر شاهنامه بر دلگشانه را بیان کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سراینده این اثر هر جا که فرصت یافته است، به بزرگداشت فردوسی و تضمین اشعار وی پرداخته است. شاعر از نظر محتوا و مضمون به‌صورت پنهان و آشکار از شاهنامه فردوسی تأثیر پذیرفته و بارها در این منظومه، به قهرمانان شاهنامه و سرگذشت آنان اشاره و ممدوحان و پهلوانان داستان‌های خود را به شاهان و پهلوانان شاهنامه تشبیه کرده و در برخی موارد برتر از آنها دانسته است؛ بنابراین می‌توان شاهنامه را پس‌متن و راهنمای دلگشانه از دیدگاه زبانی، ادبی و ساختاری دانست.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، دلگشانه، بینامتنیت، تأثیرپذیری، نسخه خطی

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

r.salamatazar@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۱. مقدمه

مفهوم بینامتنیت از جمله مفاهیمی است که به‌سختی می‌توان آن را در یک یا چند جمله به‌صورت خلاصه تعریف کرد؛ زیرا گستره وسیع آن سبب شده است تا به‌فراخور حال، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شود؛ اما به‌اختصار می‌توان گفت: «بینامتنیت، به وجود آمدن یک متن جدید از متون گذشته یا معاصر آن متن است؛ به‌گونه‌ای که متن تازه، خلاصه‌ای از متون متعددی است که مرزهای آن‌ها از میان‌رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده است، به‌گونه‌ای که چیزی جز ماده اولیه از متون گذشته باقی نمانده، آن‌هم به‌صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است و تنها افراد خبره و اهل فن قادر به تشخیص آن خواهند بود» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹).

شولز ضمن تأکید بر گوناگونی تعریف رابطه بینامتنی، بر این عقیده است که همان‌گونه که نشانه‌ها به نشانه‌هایی دیگر اشاره می‌کنند، هر متنی به متونی دیگر اشاره دارد. از این‌رو متن دخیل (پیش‌متن: hypertexte) متنی است که در متنی دیگر (پسامتن: hypotexte) نفوذ کرده است تا مدلولاتی برابر را ترسیم کند، خواه آگاهانه و خواه ناخودآگاه (رک: عزیز ماضی، ۲۰۰۵: ۱۷۵-۱۷۶). از نظر گستره و حوزه نقد بینامتنی نیز می‌توان گفت بینامتنی به بررسی نحوه حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد و با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل، ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد (رک: قائمی و محقی، ۱۳۹۱: ۵۲).

بینامتنیت و نقد بینامتنی از جمله مباحث مهم نقد ادبی است که در عرصه‌های مختلف ادبی راه‌یافته و پژوهش‌ها و آثار ارزشمندی را به خود اختصاص داده است. نظریه پردازان مختلف هر یک از منطری به این مفهوم نگرسته‌اند و آن را در نقد متون مختلف به کار گرفته‌اند (روضاتیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۰). این نظریه را ژولیا کریستوا با الهام‌گیری و ترکیب نشانه‌شناسی سوسور و مکالمه‌گرایی باختین ابداع کرده است که

ارتباط متن‌های مختلف را باهم بررسی می‌کند. بررسی حضور متن غایب در متن حاضر با اشکال مستقیم و غیرمستقیم، از کارکردهای عملی این نظریه است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

دلگشانامه از جمله آثار برجسته حماسی در تاریخ تشیع است که محتوا و مضمون تاریخی، دینی و مذهبی دارد. بازتاب اعتقادات و باورهای مذهبی سراینده و ابراز صداقت و دوستی راستین با اهل بیت و شیعیان در جای‌جای اثر مشهود است. برخلاف حماسه‌های ملی شاعران حماسه‌های دینی از هر فرصتی برای بیان و نشان دادن اعتقادات دینی و مذهبی خود استفاده می‌کنند و آزاد، مؤلف دلگشانامه نیز به‌خوبی از زبان شعر برای بیان اعتقاد عمیق خویش در باب راستی آیین برگزیده خود و برتری بزرگان سپاه حق بر سپاه باطل بهره جسته است.

با توجه به آنچه بیان شد، این جستار درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که شاهنامه فردوسی چگونه و چه تأثیری بر دلگشانامه داشته است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

باوجود نسخه‌های خطی ارزشمند درزمینه حماسه‌های دینی-تاریخی و اهمیت تحقیق در این حوزه، پژوهش‌های چندانی در راستای معرفی این نسخ و تصحیح آن‌ها صورت نگرفته است؛ بنابراین اهمیت و ضرورت این پژوهش در معرفی نسخه خطی دلگشانامه و چگونگی تأثیرگذاری شاهنامه در این اثر بر اساس نظریه بینامتنیت است تا جایگاه دلگشانامه در بین آثار حماسی و نقاط قوت و ضعف آن از لحاظ ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری نمایان گردد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

با توجه به عظمت شاهنامه فردوسی، پژوهش‌های درخور توجهی در ابعاد مختلف این حماسه، از جمله بینامتنیت و تأثیرگذاری آن در آثار حماسی دیگر انجام گرفته است؛

ولی تاکنون پژوهشی درباره تأثیرپذیری دلگشانامه از شاهنامه صورت نگرفته چراکه این منظومه را به‌تازگی نگارنده تصحیح کرده است. صفا (۱۳۷۳) در «تاریخ ادبیات در ایران»، اته (۱۳۳۷) در «تاریخ ادبیات فارسی»، راشد محصل (۱۳۸۹) در «نام‌شناخت توصیفی منظومه‌های دینی فارسی»، زنگی‌آبادی (۱۳۹۱) در «معرفی و بررسی اجمالی منظومه‌های حماسی تاریخی و دینی دوره صفوی»، شمشیرگرها (۱۳۶۴) در مقاله «بررسی سبک‌شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی»، رزمجو (۱۳۸۱) در «قلمرو ادبیات حماسی ایران» به‌صورت گذرا به معرفی مختصر این اثر و سراینده آن پرداخته‌اند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. حماسه دینی

حماسه‌سرایی پس از فردوسی در شاخه‌های مختلف ملی، تاریخی و دینی تداوم و گسترش یافت. حماسه دینی که از دوره صفوی رونق خاصی گرفت، به حماسه‌ای گفته می‌شود که درباره زندگی و مجاهدت‌های یکی از انبیا، پیشوایان دینی یا رجال مذهبی سروده یا راجع به وقایع مشهور و بزرگ مذهبی فراهم شده باشد. «حماسه‌های دینی مانند حماسه‌های تاریخی، ساخته یک نفر، شاعر است که با تقلید از زبان و بیان حماسه‌های طبیعی، از یک روایت تاریخی، یک متن حماسی و شاعرانه، پدید می‌آورد» (شهبازی، ۱۳۹۲: ۶). دلگشانامه یکی از سترگ‌ترین و مهم‌ترین آثار درزمینه حماسه‌های دینی محسوب می‌شود که از لحاظ فرم و محتوا اهمیت دارد.

۲-۲. معرفی دلگشانامه و سراینده آن

منظومه دلگشانامه یکی از حماسه‌های تاریخی و دینی زبان فارسی است که به حوادث کوفه بعد از واقعه خونین عاشورا تا شهادت مختار اختصاص یافته است. همانند شاهنامه فردوسی در بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور (فعولن فعولن فعولن فعل)

سروده شده است. قالب این منظومه مثنوی است و ۱۵۴۴۲ بیت و محتوا و مضمون تاریخی، دینی و مذهبی دارد. این مثنوی با بیت:

به نام خداوند لیل و نهار خدای نهران خالق آشکار

آغاز شده و پس از مقدماتی در باب ستایش خداوند و پیامبر اسلام، حضرت ختمی مرتبت (ص) و منقبت ائمه معصومین (ع) به بیان اعتراضات و حوادث کوفه بعد از واقعه کربلا پرداخته و سپس به طور مفصل قیام مختار و ماجرای انتقام‌گیری از عاملان کربلا تا شهادت مختار را به نظم کشیده است. مضامین اخلاقی و پند و اندرز نیز در جای‌جای شعر او دیده می‌شود. در این منظومه از آرایه‌های ادبی، تشبیهات، کنایات، استعارات، مجاز، تمثیل و ... نیز بهره فراوان گرفته شده است. «وجه تسمیه دلگشنامه، به این دلیل است که با انتقامی که مختار، از مسببین واقعه غم‌انگیز کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یاران او، در روز عاشورای ۶۱ هجری می‌گیرد، دل شیعیان، از خواندن این منظومه، گشاده و شادمان می‌شود» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۲۶۱).

میرزا ارجمند آزاد کشمیری در بخش «سبب تألیف کتاب و تعداد بعضی از مداحان» از بیت ۲۹۰ تا ۲۹۳ آغاز نظم کتاب را ۱۱۳۱ و عنوان اثر را دلگشنامه معرفی کرده است.

همچنین شاعر در بیت ۵۶ از منظومه و با استفاده از آرایه براعت استهلال، تخلص خود را «آزاد» ذکر کرده است و در خاتمه اثر، از رنج شش‌ساله در سرودن دلگشنامه سخن گفته است.

۲-۳. تأثیرگذاری ساختاری و محتوایی شاهنامه فردوسی بر دلگشنامه

در این قسمت، مثنوی دلگشنامه در حوزه مطالعات بینامتنی و مقایسه‌ای از دیدگاه زبانی، ادبی و فکری برای نشان دادن تأثیر شاهنامه بر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱. بزرگداشت فردوسی و تضمین اشعار او

آزاد در دلگشانامه بارها به نام فردوسی اشاره و ابیاتی از شاهنامه وی را تضمین کرده است:

چه گویم ز فردوسی پاک‌زاد که او رستم است و سخن کیقباد
ندارد کلامش غم‌نیش‌زن کزو پشت بر کوه دارد سخن
(دلگشانامه، ۱۱۸۴: ۲۷۰-۲۷۱)

چه خوش‌گفت فردوسی پاک‌زاد که در گلشن جاودان جاش باد
جهان آسیابی است مردم‌رُبا که از خون بود آب این آسیا
(همان: ۱۰۷۵۷-۱۰۷۵۸)

۲-۳-۲. تصویرآفرینی با طلوع و غروب خورشید

تصویر خورشید به صورت جنگجویی مبارز و گاه در کسوت یک پهلوان و دارای ادوات رزمی از دیرباز در ادبیات فارسی رایج بوده است. برای نمونه «شعاع و پرتوهای خورشید در اساطیر به تیغ و خنجر و عمود صبح تشبیه می‌گردد» (راشد محصل و حاجی‌پور، ۱۳۸۷: ۷۵). فردوسی نیز در شاهنامه توجه خاصی به برآمدن و فرورفتن خورشید داشته است. طلوع و غروب خورشید از زیباترین هنرنمایی و تصویرآفرینی فردوسی است که با «دقیق‌ترین توصیفات و تصاویر و متناسب‌ترین ابعاد و اندازه‌ها» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۴۰۱) در شاهنامه نمایان است:

چو خورشید بر چرخ لشکر کشید شب تار تازنده شد ناپدید
(فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۴۵)

چو خورشید تیغ از میان برکشید شب تیره گشت از جهان ناپدید
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۲)

استفاده فردوسی در ساختن تصاویر نو و بدیع سبب تقلید و تأثیرپذیری حماسه‌سرایان و شاعران بعد از فردوسی شده است و آن‌ها را به ساختن تصاویر مشابه

برانگیخته است. آزاد نیز در دلگشانه به توصیف طلوع و غروب خورشید و ساختن تصاویر زیبا با استفاده از این واژه‌ها پرداخته است و ۲۹ بار ترکیب «چو خورشید» را ذکر و گاهی پهلوانان را به آن مانند کرده است:

چو خورشید شمشیر تیز از نیام کشید و بدرید صف‌های شام

(دلگشانه، ۱۱۸۴: ۸۳۰)

در بیت فوق شاعر، عبدالرحمن از دلاوران کوفه را به خورشید مانند کرده است که با شمشیر تیز صف‌های شامیان را از هم پاشید.

به صبح چنین مهتر مسلمین برآمد چو خورشید بر برج زین

(همان: ۳۱۴۸)

مانند خورشید بر برج زین برآمدن، از مضامین پرتکرار دلگشانه است (ابیات

۱۳۴۳ و ۲۳۲۷).

چو خورشید روز سیم طبل جنگ فروکوفت بر بام چرخ دو رنگ

(همان: ۶۹۵۰)

ز جان خسرو خاوری سیر شد شه زنگی شب جهانگیر شد

(همان: ۷۴۸۷)

و مضامین دیگر مانند برآمدن خورشید از پشت کوه، خورشید در نصف‌النهار بودن، سر برزدن خورشید از آسمان، سرکشیدن خورشید در باختر، یک نیزه بالا گرفتن خورشید، سر از پشت کوه برآوردن خورشید، آهنگ مغرب نمودن خورشید، بر بلند آسمان شدن خورشید و ... که در غالب ابیات در ارتباط با واژه خورشید از آرایه تشخیص استفاده کرده است.

۲-۳-۳. پیروی از شاهنامه در بُعد ترکیبات و اصطلاحات

مهم‌ترین بخش واژگان در حماسه، ترکیبات حماسی است که اغلب برگرفته از محیط رزم و نبرد هستند و در ایجاد تداعی معانی حماسی نقش مهمی دارند. آزاد در

ترکیب‌سازی بیشتر از ترکیبات شاهنامه پیروی کرده است، مانند گرزه گاوسر، بازوی خنجرگذار، هزبر ژبان، شیر فولادچنگ، کوه آهن، گرز گران‌سنگ، پیل مست، جنگی پلنگ، گنبد آبنوس، دشت کین و ...

بران گرزه گاوسر دست برد بزد بر سرش ترگ بشکست خرد

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۵)

ز هفتم زمین گشت گلگون دگر که زد بر سرش گرزه گاوسر

(دلگشانامه، ۱۱۸۴: ۱۴۱۸)

سپاه است با او فزون از شمار سواران و گردان خنجرگذار

(فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۲۳۱۵)

همه غرق آهن چو اسفندیار همه نیزه‌داران خنجرگذار

(دلگشانامه، ۱۱۸۴: ۴۱۵۶)

واژه «همه» از واژگانی است که به‌صورت ضمیر مبهم در جای‌جای شاهنامه به‌کاررفته است و آن در مواردی است که فردوسی به توصیف کلی پهلوانان می‌پردازد و یک سلسله خصوصیات را به تمام آنان نسبت می‌دهد:

جهانشان بفرسوده با رنج و ناز همه شیرگیر و همه سرفراز

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۸۲)

همه غرق آهن همه کینه‌جو همه پیل‌افکن همه شیرخو

(دلگشانامه، ۱۱۸۴: ۶۵۹۸)

واژه‌های برگستوان، فتراک، سوفار، باره، خفتان، زوبین، یل، گو، گرد، خدنگ، مغفر، جوشن و ... که مخصوصاً در شاهنامه فردوسی بسامد بسیار چشمگیری دارند، در دلگشانامه نیز استفاده‌شده است و نشان‌دهنده توجه شاعر به فرهنگ ایرانی و شاهنامه است:

ز فتراک بگشاد پیچان کمند بینداخت و آمد میانش به بند

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۳۱)

- کمندی چو زلف عروسان چین به فتراک زین بسته از روی کین
(دلگشایانه، ۱۱۸۴: ۷۴۶)
- فرود آمد از باره سام سوار گرفتند مر یکدیگر را کنار
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۴۷)
- ز بالای باره به زیر آمدند چو شیران به بیشه دلیر آمدند
(دلگشایانه، ۱۱۸۴: ۵۲۸)
- چو سوفارش آمد به پهنای گوش ز چرم گوزنان برآمد خروش
(فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۸۳۴)
- قضا دید پر تیر کین کیش او چو سوفار زد خنده بر ریش او
(دلگشایانه، ۱۱۸۴: ۳۴۹۲)
- بکوبید گوپال و گرز گران چو پولاد را پتک آهنگران
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۲۴۶)
- چه شمشیر کو پتک آهنگری ندید و نه خون گرمی از اخگری
(دلگشایانه، ۱۱۸۴: ۱۴۹)
- رایج‌ترین حیوان سواری در جنگ‌ها اسب و گاهی شتر است که با عناوین «تازی کَرنگ، ابرش، یک‌ران، شب‌دیز، شبرنگ و ...» در این مثنوی ذکر شده است و غالب آن‌ها برگرفته از شاهنامه فردوسی است.
- یکی زین وارون بر ابرش نهاد ازان بر زمین سرنگون اوفتاد
(همان: ۳۲۳۴)
- به رخس و به گلگون و شب‌دیز عزم نهادند یکبارگی زین جزم
(همان: ۵۲۲)

۲-۳-۴. سیمرغ و البرز کوه

سیمرغ از مهم‌ترین نقش‌مایه‌های اساطیری است که در فضای فرهنگ ایرانی حضور دارد. چنان‌که از شاهنامه برمی‌آید، «سیمرغ مرغی است ایرانی که بر کوه البرز آشیان

دارد» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۲۶۷)؛ بنابراین جایگاه سیمرغ در شاهنامه، البرز کوه است. «البرز، کوه بلند افسانه‌ای است که به اعتقاد ایرانیان باستان، جهان را در بر گرفته است و همان است که پس از اسلام به کوه قاف مبدل شد» (کزازی، ۱۳۷۰: ۳۲).

فرود آمد از ابر سیمرغ و چنگ بزد برگرفتش از آن گرم سنگ
ببردش دمان تا به البرز کوه که بودش بدانجا کنام و گروه

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۴۰)

آزاد در دلگشنامه به هر سه واژه سیمرغ، قاف و البرز اشاراتی کرده است:

ز شستش خدنگ آنچنان جسته صاف که سیمرغ عنقااست در پشت قاف

(دلگشنامه، ۱۱۸۴: ۷۰۸۲)

بزد بر سر پهلوان گرز را که کردی بدان خرد البرز را

(همان: ۱۴۴۷۵)

۲-۳-۵. شیوه شروع داستان‌ها یا نوع روایت

روایت داستان در دلگشنامه - که غالباً از زبان «راستان» و «سردفتر راستان» است - مستقیماً تحت تأثیر شاهنامه سروده شده است؛ زیرا فردوسی نیز اغلب داستان را از زبان این افراد روایت می‌کند:

بپیوستم این نامه باستان پسندیده از دفتر راستان

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۲۳۷)

مرا داد سردفتر راستان بدین‌گونه فهرست این داستان

(دلگشنامه، ۱۱۸۴: ۳۷۴)

چنین گفت دانای این داستان که بادا بر او رحمت راستان

(همان: ۱۸۱۴)

۲-۳-۶. جنگ ام عامر با لشکر عبیدالله زیاد/ سهراب و گردآفرید

در داستان رستم و سهراب زمانی که سهراب با سپاه توران به مرز ایران می‌رسد، گردآفرید دختر گزدهم، لباس رزم می‌پوشد و با چهره‌ای مردانه به جنگ سهراب می‌رود:

بیوشید در سواران جنگ نبود اندر آن کار جای درنگ
نهران کرد گیسو به زیر زره بزد بر سر ترگ رومی گره
فرو آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان بادپایی به زیر

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۸۵)

در دلگشایانه نیز ام عامر دختر عبدالله عقیف - که بعد از شهادت پدرش از کوفه گریخته است - به صورت ناشناس در دشت کربلا همراه با عبدالرحمن سعید و محمد ابن سلیمان با سپاه عبیدالله زیاد به نبرد می‌پردازد و پهلوانانی از سپاه عبیدالله به نام‌های شمیر ابن کیوان، زیاد حاجب و هیجان بن تموس به دست ام عامر به هلاکت می‌رسد:

به پای علم ام عامر ستاد که در رزمگه داد پیکار داد

(دلگشایانه، ۱۱۸۴: ۳۴۰۶)

خبر جُست از نام او هر کسی نشد آگه از هر دو لشکر کسی
همی هر یکی نام شخصی گرفت بماندند جنگ‌آوران در شگفت
ز بی نامی نامجو کینه‌خواه تعجب‌فزا شد دو رویه سپاه

(همان: ۳۴۱۶ - ۳۴۱۸)

۲-۳-۷. نتیجه‌گیری پایان داستان‌ها

فردوسی در پایان داستان شاهان از بی‌ارزشی گنج‌های آنان و پرهیز از حرص و آز و بی‌وفایی و ناپایداری گیتی و عبرت از رخدادها به کرات سخن می‌گوید. چنین خصوصیتی در دلگشایانه نیز دیده می‌شود. شاعر در این دسته از اشارات، با یادکرد

بزرگی و عظمت پادشاهان و قهرمانان شاهنامه، خواننده را از ناپایداری عمر و بی‌وفا بودن روزگار آگاه می‌سازد:

بد و نیک دنیا ندارد دوام بکن فکر فردای خود والسّلام

(همان: ۳۲۷۹)

پی زال فرتوت دنیا مکوش ز دیدار این زشت‌رو چشم پوش

(همان: ۱۱۰۹۵)

۲-۳-۸. اشاره به شاهان و پهلوانان شاهنامه

در ادبیات فارسی به‌کارگیری تلمیحات و اشارات اساطیری و حماسی در شعر بیشتر شاعران بعد از فردوسی برای مضمون‌آفرینی و ستایش و مدح شاهان و پهلوانان به‌صورت گسترده مشهود است: «یکی از مهم‌ترین انواع بهره‌گیری از شاهنامه - و شاید از نظر بسامد پرتکرارترین گونه - استفاده از اسامی شاهان و پهلوانان و عناصر داستان‌های آنان برای ستایش ممدوحان در قصاید مدحی شعر فارسی است که از غایت کاربرد به‌صورت یکی از سنت‌های مدیحه‌سرایی درآمده است» (آیدنلو، ۱۳۹۰، ۲۶۵).

آزاد نیز به تأثر از شاهنامه، بارها به قهرمانان کهن و اسطوره‌های ایرانی و مکان‌های اسطوره‌ای از جمله اسکندر، افراسیاب، بهرام، جم، خسرو، سلم و تور، ضحاک، فریدون، کاوس، کیکباد، اسفندیار، بیژن، پیران و یسه، رستم، زال، سام، طوس، گودرز، هومان، کوه البرز، قاف، سیمرغ اشاره کرده است و در توصیف و برجسته‌سازی شخصیت‌های داستان از آن‌ها بهره جسته است.

منم شیردل، حارثِ موصلی به پیل افکنی، رستمِ زابلی

(دلگشانامه، ۱۱۸۴: ۵۵۴)

ز یک تن چه آید به میدان کار بود گر تهمتن، ور اسفندیار

(همان: ۱۵۳۴)

کجا رفت خسرو، چه شد کیقباد
نداری ز کاوس و دارا به یاد
فریدون خداوند اکیل و تخت
ز دنیا به ناچار بربست رخت
(همان: ۱۵۳۲۵-۱۵۳۲۶)

رحیم است و غفّار، پروردگار
به فضل و کرم، باشد او را مدار
نباشد تهمتن گرش خاک راه
درافتد به سر، هم چو بیژن به چاه
(همان: ۳۵-۳۶)

۲-۳-۹. برتری قدرت جنگاوری و دلاوری قهرمانان داستان بر پهلوانان شاهنامه

گاهی آزاد، قهرمانان و شخصیت‌های داستان را از نظر توانمندی و جنگاوری، از پهلوانان شاهنامه برتر می‌شمارد. برای نمونه، شاعر در سه بیت، به ده پادشاه و پهلوان شاهنامه و چهار حیوان درنده _ که غالباً استعاره از پهلوانان شاهنامه هستند _ اشاره کرده است و آنان را در برابر قدرت و دلاوری ابراهیم بن مالک اشتر ناتوان و بی‌جان تصور کرده است:

چه رستم چه بیژن چه گیو سترگ
چه شیر و پلنگ و چه ببر و چه گرگ
چه کاوس جنگی چه افراسیاب
چه دارا و اسکندر کامیاب
چه پیران ویسه چه هومان چه طوس
ندارند جان پیش او چون سیوس

(دلگشانامه، ۱۱۸۴: ۸۲۶۹ - ۸۲۷۱)

۲-۳-۱۰. پیشگویی

یکی از مسائل مهم شاهنامه فردوسی، حدیث پیشگویی‌های گوناگونی است که در آن دیده می‌شود. در شاهنامه بسیاری از وقایع بزرگ تاریخی، به یاری موبدان و ستاره‌شناسان و خواب‌گزاران معلوم رای شاه و پهلوانان می‌شود (صفا، ۱۳۳۳: ۲۴۹)؛ مانند پیشگویی مرگ طلخند (رک: فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۸: ۲۱۷). در نسخه خطی دلگشانامه نیز نمونه‌های بسیاری از پیش‌بینی‌ها وجود دارد: در خواب دیدن سلیمان صد خزاعی، خدیجه کبری و فاطمه زهرا و حسنین (ع)؛ و پیشگویی شهادت سلیمان و یارانش از

زبان حضرت حسین (ع)؛ پیشگویی منجم از شکست دادن ابراهیم، لشکر شام و کشتن ابن زیاد؛ پیشگویی حضرت علی (ع)، انتقام مختار از قاتلان و مسبین واقعه کربلا در زمان طفولیت مختار:

همی گفت، کی باشد ای دادگر	که خواهد به شمشیر کین، این پسر
ز اعدای من، خون اولاد من	یقین دان که دال است ازو، این سخن
که مختار از دوستان علی است	شقی تر ازو هر که شک کرد کیست

(دلگشانامه، ۱۱۸۴: ۳۰۳ - ۳۰۵)

۲-۳-۱۱. دیگر مؤلفه‌های مشابهت و تأثیرپذیری دلگشانامه از شاهنامه

یکسان بودن وزن دو اثر و مشابهت قافیه و ردیف در برخی موارد/ اغراق (ویژگی اصلی شعر حماسی): که درید میت ز هیبت کفن (بیت ۷۳۶)؛ چنان شد که گوش فلک گشت کر (بیت ۴۲۰)/ وصف که رایج‌ترین و پرکاربردترین مهارت داستانی است و سراینده دلگشانامه به صورت جزئی و دقیق میدان‌های نبرد و صحنه‌های رزم تن به تن و حوادث تاریخی را توصیف کرده است/ حضور نیروهای غیبی و متافیزیک در حماسه و جنگ: سروش، هاتف، کرسی و عرش الهی و ... است، مثلاً ندای مرگ یزید به مردم بصره را هاتف غیبی انجام داد/ جبرگرایی و اعتقاد به سرنوشت مقدر/ شکایت از روزگار و بی‌وفایی و ناپایداری دنیا/ کهن‌گرایی واژگانی مانند قوس قزح، دیولاخ، سوفار، ایاغ، تلنگی، ترنگ، گریوه و .../ کهن‌گرایی در افعال از قبیل آختن، چرنکیدن، پرکاله گشتن، آماس کردن، انتعاش و .../ تخفیف واژه‌ها: براهیم به جای ابراهیم/ تقدیم صف بر موصوف: کهن چرخ، گردان سپهر/ برافراشتن لوا و پرچم/ سوگواری و زاری بر کشته‌شدگان/ صف‌آرایی و آرایش نبرد/ فرستادن قاصد و پیک/ مفاخره و رجزخوانی/ نام‌خواهی و نام‌پوشی، از جمله مشابهت‌ها و همانندی‌هایی است که بینامتنیت و تأثیرپذیری حماسه تاریخی- دینی دلگشانامه از حماسه جهانی شاهنامه را نشان می‌دهد.

بکوشیم وز کوشش ما چه سود کز آغاز بود آنچه بایست بود
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۳۱)

خداوند لوح و خدای قلم که سر در ره اوست، پای قلم
کسی سرنوشتی که دستش نوشت ندیدم ز پیشانی خویش، هشت
(دلگشنامه، ۱۱۸۴: ۲۳۱۰ - ۲۳۱۱)

خداوند کیوان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۲)

برازنده طاق گردان سپهر ز آینه روشن ماه و مهر
(دلگشنامه، ۱۱۸۴: ۲۳۱۳)

نگر تا چه کاری همان بدروی سخن هر چه گویی همان بشنوی
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۷)

اگر کیقبادی و گر خسروی هر آنچه بکاری، همان بدروی
(دلگشنامه، ۱۱۸۴: ۳۵۹)

درد آوریدش خجسته سروش کزین بیش مخروش و باز آرهوش
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱)

ز غیب این صدا ناگه آمد به گوش سروشی همی گفت ای اهل هوش
بشارت شما را که بریست رخت یزید از جهان در پی تاج و تخت
(دلگشنامه، ۱۱۸۴: ۵۷۰۷ - ۵۷۰۸)

۳. نتیجه گیری

منظومه دلگشنامه یکی از آثار برجسته زبان و ادبیات فارسی از نوع حماسه دینی است که به تازگی نگارنده تصحیح کرده است. آزاد کشمیری در این مثنوی، حوادث کوفه بعد از واقعه خونین عاشورا تا شهادت مختار را به نظم کشیده است. محتوای

این اثر تاریخی و ویژگی‌های حماسی و ادبی آن می‌تواند برای پژوهشگران تاریخی و ادبی مهم باشد.

دلگشنامه - که در ساختار و ویژگی‌های حماسی مثل سایر حماسه‌های دینی از شاهنامه فردوسی پیروی کرده است - در سه جنبه زبانی، ادبی و فکری به تبعیت از شاهنامه سروده شده است. میرزا ارجمند در برخی از قسمت‌های این حماسه به‌ویژه در ساقی‌نامه‌ها، زبان حماسی را با زبان غنایی آمیخته و مثنوی را از حالت یکدستی خارج کرده است. با این اوصاف، شاهنامه پس‌متن و راهنمای دلگشنامه قرار می‌گیرد و با توجه به موضوع واحد و جنبه تاریخی، پیرنگ استوار، انسجام متن و ساختار منظمی دارد. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده آن است که فردوسی، در ذوق شاعری و جنبه ادبی، شگردهای داستان‌پردازی، لحن حماسی و استفاده از اغراق‌های ویژه، پیشرو اثرگذار بر میرزا ارجمند بوده است.



کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. آزاد کشمیری، میرزا ارجمند محمد خلف ابوالقاسم عبدالغنی بیگ مت، (۱۱۸۴) ق، *دیوان نامه دلگشا (خطی)*، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲. آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)، *دفتر خسروان*، برگزیده شاهنامه فردوسی، تهران: سخن.
۳. اته، هرمان (۱۳۳۷)، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه دکتر رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، چاپ دوم، تهران: ناهید.
۵. راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۹)، *نام شناخت توصیفی منظومه‌های دینی فارسی*، چاپ اول، آستان قدس رضوی.
۶. رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ مشهد، سخن گستر.
۷. زنگی آبادی، سعیده (۱۳۹۱)، *معرفی و بررسی اجمالی منظومه‌های حماسی تاریخی و دینی دوره صفوی (از قرن دهم تا نیمه اول سده دوازدهم)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان.
۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۹.، (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات در ایران* (جلد پنجم - بخش سوم)، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
۱۰. عزام، محمد (۲۰۰۱)، *تجلیات التناس فی الشعر العربی*، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
۱۱. عزیز، شکرى ماضی (۲۰۰۵)، *فی نظریه الادب*، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۳)، *شاهنامه فردوسی (از روی چاپ مسکو)*، به کوشش و زیر نظر: سعید حمیدیان، چاپ اول، تهران: قطره.
۱۳.، (۱۳۶۱)، *شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: علمی.

۱۴. کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، *مازهای راز: جستارهایی در شاهنامه*، تهران: مرکز.
۱۵. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، تهران: سروش.

مقاله‌ها

۱. راشد محصل، محمدرضا و حاجیبور، فهیمه (۱۳۸۷)، «*شعر خاقانی و جلوه اسطوره خورشید در آن*»، پژوهشنامه ادب غنایی، س ۶، ش ۱۱، صص ۸۶-۶۷.
۲. روضاتیان، مریم و میرباقری فرد، سید علی‌اصغر (۱۳۹۰)، «*خوانش بینامتنی، دریافت بهتر متون عرفانی*»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۳، صص ۸۹-۱۱۲.
۳. شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۶۴)، «*بررسی سبک شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی*»، مجله تاریخ ادبیات (شماره ۶۴/۳)
۴. شهبازی، اصغر (۱۳۹۲)، «*روند شکل‌گیری حماسه‌های دینی در ادب فارسی*»، مجموعه مقالات هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، ۱۳ تا ۱۵ شهریورماه ۱۳۹۲، دانشگاه زنجان.
۵. قائمی، مرتضی و فاطمه محقق (۱۳۹۱)، «*بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی*»، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال ۲، شماره ۲، صص ۵-۵۹.